

یادداشت

سالی به عمر ۸ ماه



▀ **ساسان کریمی**
▀ دانش‌آموخته فلسفه سیاسی

● سال ۹۸ از نظر روابط خارجی برای ما سال ویژه‌ای نبود و آنچه رخ داد عمدتاً در پی موضوعات سال گذشته بود: حفظ سطح تحریم‌های مؤثر ایالات متحده و تا حدی گسترش سطح تنش لفظی میان ایران و طرف‌های مقابل. تلاش‌هایی البته از جانب کشورهای مختلف برای میانجیگری انجام شد، ولی تقریباً تمام آنها بدون توفیق باقی ماند. نقاط حساسی هم البته در سال ۹۸ وجود داشت: برداشتن گام‌های کاهش تعهدات برجامی از سوی ایران و درعین‌حال توفیق در حفظ شکلی برجام از جانب اتحادیه اروپایی، نزدیک‌شدن به دیدار طرفین ایرانی و آمریکایی در حاشیه مجمع عمومی سازمان ملل متحد، ترور سردار سلیمانی و عملیات جبرانی عین‌الاسد و پیش‌رفتن سطوح منازعات تا آستانه جنگی تمام‌عیار که البته با بی‌میلی عریان طرفین مدیریت شد، نقاط اوجی بود که تقریباً همه در میانه باقی ماند و انجامی نداشت. این مرور کلی این‌طور می‌نماید که هر دو طرف – ایران و آمریکا – در سال گذشته سیاست کج‌دار و مریز را به هر کار جدی چه در راستای حدانترسازي شناسن مذاکره و چه تقابل نظامی ترجیح داده‌اند؛ ترجیحی که احتمالاً نشان از صبری به انگیزه‌ای دارد. شاید ایالات متحده منظر تضعیف بیش از پیش موضع ایران در اثر فشار حداکثری بود و ایران به‌دنبال باخت او در انتخابات پیش‌رو. آنچه در چشم‌انداز سال پیش‌رو می‌توان مشاهده کرد، از نوعی انضمامی‌تر است؛ چراکه مهم‌ترین اتفاق سال ۹۹ انتخابات ریاست‌جمهوری ایالات متحده است. انتخاباتی که اگرچه به‌واسطه ضعف دموکرات‌ها در معرفی نامزدها و عملکرد تبلیغاتی آنها نمی‌تواند آن چنان برای برجام و کلاً چندجانبه‌گرایی بین‌المللی نویدبخش باشد؛ اما به‌رحال در صورت استنفاده مناسب می‌تواند واقعیت نخستین این است که هر رئیس‌جمهوری ضعیف‌ترین موضع خود را پیش از انتخابات دور دوم خود دارد. دوم آنکه هرچند ترامپ رقیبی چنان در میان دموکرات‌ها ندارد؛ اما شرایط پیش‌آمده درباره ویروس کرونا که رکود اقتصادی را برای آمریکا و جهان در پی خواهد داشت، بزرگ‌ترین برگ برنده داخلی – یعنی اقتصاد – را تا حدی از دست او خواهد گرفت. از سوی دیگر او در سباز خارجی کارنامه‌ای خالی و تا اینجا سراسر معاملات بی‌سرنجام دارد، به‌طوری‌که حتی راضی شده با طالبان که نه دولت است و نه وجاهت واقعی در سیاست بین‌الملل دارد، به معامله بنشیند؛ هرچند با رفتارهایی که به رفتار گذشته از دولت ایالات متحده در اجرایی‌کردن توافق شاهدهیم، این معامله نیز لرزان می‌نماید. از سوی دیگر باید مراقب بود که با ذکر و مرور نقاط ضعف طرف مقابل، احیاناً خود را از واقعیت جدا نکنیم. به‌رحال ایران با دولت ضعیفی سروکار ندارد؟ به تبع همین موضوع رئیس‌جمهوری مستقر این کشور هم متناسب با همین قدرت رفتار می‌کند و هیچ‌گاه دست‌بسته نخواهد بود. همچنین دونالد ترامپ پاپس‌نکشیدن را به‌عنوان یک ویژگی شخصیتی خود بر همگان عریان کرده است. از سوی دیگر هرچند ایالات متحده نتوانسته در کوتاه‌مدت به اهداف سیاست‌فشار حداکثری – یعنی فروپاشی اقتصاد جامعه ایران و سرنوختن نظام سیاسی آن– دست پیدا کند؛ اما باید اذعان کرد که تأثیر عمده‌ای بر اقتصاد و آرامش روانی جامعه داشته و این وضعیتی است که برون‌رفت از آن را با حفظ اصول برای ایران به یک ضرورت بدل می‌کند. ضمن آنکه سرمایه‌گذاری بر شکست ترامپ، خط‌ریاک و خطر ساز است و احتمال توفیق چندان‌ی هم به‌هم‌نهد نیست. نکته دیگر آنکه همان‌طورکه در شعارها گفته می‌شود دیپلماسی و روابط خارجی کشور را نباید دستمایه رقابت‌های داخلی قرار داد؛ هر آنچه می‌توان تصور کرد که دولت بعدی در ید اختیار خود برای حل‌وفصل موضوعات منطقه‌ای و جهانی کشور داشته باشد، بهتر است همین امروز به دولت مستقر داده شود تا از هرگونه فرصت‌سوزی بیشتر جلوگیری شده و از امتیازهای ساخته‌شده با مهارت وزارت خارجه کشور استفاده حداکثری شود، چراکه دیپلماسی بازی یک لحظه و یک تلاش نیست، بلکه کامیابی‌ها و ناکامی‌های مداوم در ذات آن است. در تاریخ و صحنه بین‌المللی نیز مشاهده می‌کنیم که با پدیدآمدن مسئله برای یک توافق، شکست و پیروزی افراد کنوگان و وقایعی که رخ می‌دهد، کشورها همه‌کار می‌کنند به‌جز بستن در دیپلماسی و مذاکره. در نتیجه نگاهی واقع‌بینانه به واقعیت پیش‌رو این موارد را برای سال آینده در نویس مطالب قرار خواهد داد که ایران و آمریکا هر دو باید باور کرده باشند که در به‌زانوندر آوردن طرف مقابل ناکام بوده‌اند، به نفع هر دو طرف است که متناسب با مسائل داخلی خود به حل‌وفصل کوتاه‌مدت موضوع اقدام کنند و وضعیت مطلوب‌تری را با کاهش مواضع حداکثری خود و نشان‌دادن اراده سیاسی متقابل دنبال کنند. باید به خاطر سپرد که ترامپ به همان علت که به هر آنچه دستاورد اواما بود تاخت، به هر آنچه در این ششت ماه به‌عنوان دستاورد خود او شناخته شود، به‌غایت نیازمند است و متعصب به حفظ آن خواهد بود.

دیپلماسی

داستان قیمت نفت؛

هم‌پوشانی بی‌خردی و تصادف



بحران خاص خود هستند. عربستان سعودی به‌تدریج رهبری مذاکرات را از سوی اوپک بر عهده گرفت. پیش از اجلاس وزرای اوپک در مارس ۲۰۲۰، یک کمیته کارشناسی در درون اوپک پیشنهاد داد موضوع یک میلیون بشکه در روز کاهش تولید در جلسه پیش‌رو مورد بحث و بررسی قرار گیرد. پس از آن منابعی اعلام کردند که در این جلسه صحبت از یک‌ونیم میلیون بشکه کاهش تولید خواهد بود که افزایش این رقم این گمان را تقویت می‌کرد که عربستان و روسیه بر سر کاهش تولید به توافق رسیده‌اند. اما

روند افزایشی یا کاهشی قیمت نفت نشان از رشد اقتصاد جهانی و وضعیت تولید ناخالصی داخلی تک‌تک کشورها دارد و به لحاظ سیاسی نیز تقارن درگیری‌ها و جنگ‌ها با تغییر و تحول در قیمت نفت نشان‌دهنده آن است یکی از این دو یعنی قیمت نفت و بحران‌های همه‌گیر مسبب دیگری است. از یک‌سو بی‌خردی تصمیم‌گیران کشورهای تولیدکننده نفت کار را به جایی کشاند که با بی‌تصمیمی در روز جمعه دو هفته گذشته مقدار عرضه در بازار نفت را به اندازه‌های زیاد کنند که قیمت نفت را به پایین‌ترین حد خود در یک روز از ۱۹۸۷ تاکنون برکشانند. در دو سال گذشته روسیه و چند کشور دیگر که عضو سازمان کشورهای صادرکننده نفت (اوپک) نیستند، اظهار تمایل کردند که برای معانعت از کم‌شدن قیمت نفت با اوپک همکاری کنند. در گذشته کشورهای درون اوپک تقریباً اندازه هم سازمان ایران همیشه از ابتدای تأسیس این سازمان در صف بازا قرار داشت. یعنی به قیمت‌های پایین معترض بوده و سهمیه‌های غیرمشفافانه را نمی‌پذیرفت. عراق در دبیرخانه اوپک در گذشته نفوذ قابل‌توجهی داشت. ونزوئلا از مؤسسين اوپک بود. اما حالا هرکدام از این کشورها درگیر پایین‌تر آوردن قیمت نفت باشند تا روسیه را

شاخص سهام اس‌پی۵۰۰ اعلام کرد که در بازار سهام نیویورک شرکت‌ها بیش از پنج تریلیون دلار از ارزش خود را از دست داده‌اند. به این ترتیب، شاخص بخش انرژی آمریکا ۵۰ درصد نسبت به اوج ۵۲ هفته آن پایین آمده و عملکرد بدتری نسبت به سایر بخش‌ها داشته است. نرخ سود ۱۰ سساله خزانه‌داری آمریکا یک‌بار دیگر در روز دوشنبه به پایین‌ترین حد خود رسید. همچنین با شکست مذاکرات تولیدکنندگان نفت در وین و آغاز یک جنگ قیمت که ارزش نفت را بیش از این پایین می‌آورد، بازار سهام در خاورمیانه سقوط کرد. ارزش سهام آرامکو عربستان برای اولین‌بار به کمتر از عرضه اولیه آن در بورس رسید. سهام این شرکت ۳۰۹ درصد در ریاض سقوط کرد و ۳۱٫۷ ریال عربستان معامله شد یعنی کمتر از ۳۲ ریالی که در عرضه اولیه آن در ماه دسامبر فروخته شده بود. ملاً دولت آمریکا تعهد کرد که ۷۰۰ میلیارد دلار به بازارهای مالی تزریق کند. فدرال رزرو نرخ بهره را تقریباً به صفر رساند تا بتواند نهادهای پولی را به سرمایه‌گذاری بیشتر در بخش‌های تولیدی و خدماتی تشویق کند. نتیجه می‌گیریم که وقوع چنین اتفاقاتی مانند شیوع بیماری کووید ۱۹ سراسر دنیا تقاضای بازار به این ماده حیاتی را کم و کمتر کند. هم‌پوشانی بی‌خردی و وضعیت‌های تصادفی در بازار نفت خام، تولیدکنندگان نفت را به چنین روزگاری انداخته است.

در این میان، اگر بخواهیم بدانیم که این ماده سیاه با ایران چه رابطه‌ای دارد، بهتر است نگاهی به کتاب جایزه اثر دانیل ریگین انداخته شود. صدها سال قبل این ماده در جوی‌های بادکوبه روان بود و از به‌عنوان نفت چراغ در اشعار فارسی‌زبانان یاد شده است. اما از ابتدای کشف منابع نفتی در خاورمیانه و حفر اولین چاه در منطقه تمبی مسجدسلیمان، همواره در تحولات مربوط به فناوری، اکتشاف، استخراج، انتقال، پالایش، قیمت‌گذاری و سیاست‌گذاری کشورها و شرکت‌ها، بازیگری به‌نام ایران وجود داشته است. اما این‌بار در اجلاس وزاری نفتی کشورهای اوپک و غیراوپک ما چه کردیم؟ چه مقدار در تصمیم‌گیری‌ها تأثیر داشتیم؟ در خبر ارسالی اس‌وسوی یورونیوز وزیر نفت ایران در حین رفتن به جلسه با جنرلکار بلومبرگ مصاحبه می‌کند. به زبان انگلیسی می‌گوید که قرار است ۵۰۰ هزار بشکه در روز از تولید نفت خام اوپک کم شود. خبرنگار به انگیسی می‌پرسد چقدر ایران باید از مقدار تولید خود کم کند. وزیر نفت این‌بار به فارسی جواب می‌دهد که «دیگه چیزی نمونه‌ه که کم کنیم.»

چالش‌های فراوانی را طی ماه‌های پیش‌رو در این کشور ایجاد خواهد کرد. این در حالی است که وضعیت سیاسی داخلی این کشور نیز بیش از هر زمان دیگری آشفته است. عراق علا حدود یک سال است که دولتی ندارد و همین وضعیت باعث شیوع درگیری‌های قبیله‌ای و ظهور مجدد داعش خواهد شد. این اتفاقات بر وضعیت سیاسی و اقتصادی ایران تأثیرات عمیقی خواهد گذاشت، مضافاً اینکه احتمال درگیری‌های بیشتر نظامی ایران و آمریکا در عراق روزه‌روز مضاعف می‌شود.

در افغانستان نیز وضعیت مشابهی برقرار است. این کشور هنوز نتوانسته تبعات انتخابات ریاست‌جمهوری را مدیریت کند و عملاً صاحب دو رئیس‌جمهور است. در چنین شرایطی، طالبان که حدود ۳۰ درصد خاک افغانستان را نیز در اختیار دارد، با دولت آمریکا توافق‌نامه صلح امضا کرده است؛ توافق‌نامه‌ای که دولت مرکزی از آن اطلاعی ندارد. طی ماه‌های آتی کشمکش‌های چهارگانه عبدالله عبدالله، اشرف غنی، طالبان و آمریکا، این کشور را چندپاره می‌کند. در صورتی که طالبان بتوانند در آینده سیاسی افغانستان نقش جدی ایفا کند، آنگاه چالش دیپلماتیک مهمی بین ایران و افغانستان رخ خواهد داد. البته حضور طالبان در ساختار سیاسی افغانستان منتهی به حل مشکلات داخلی و بینجانبی گری آمریکا‌ست. از طرف دیگر، تضاد منافع بازیگران دیگری مانند عربستان، پاکستان و ایران باعث خواهد شد ماتریس معادلات سیاسی در افغانستان پیچیده‌تر از قبل شود. هرکدام از این کشورها، منافع متفاوتی نسبت به صلح‌نامه طالبان دارند و قطعا تضاد منافع آنها در طول سال جاری وضعیت افغانستان را پیچیده‌تر خواهد کرد. همه این اتفاقات تبعات سیاسی، امنیتی بر ایران خواهند داشت.

موضوع مهم دیگر طی یک سال پیش‌رو، وضعیت سیاسی اسرائیل است. در این کشور طی سال گذشته سه‌بار انتخابات برگزار شده، اما هیچ‌کدام از دو حزب اصلی نتوانستند دولت ائتلافی، تشکیل دهند و احتمال دارد برای بار چهارم نیز انتخابات برگزار شود. مشکل اساسی در تشکیل دولت، شخص نتانیا‌هو است. برخی از احزاب به شرط عدم وجود او در پست نخست‌وزیری حاضر به تشکیل ائتلاف هستند، اما حزب لیکود نیز حاضر به کنارگذاشتن نتانیا‌هو نیست. از طرف دیگر عدم توافق احزاب افراطی با احزاب عربی نیز مزید بر علت شده است. نتیجه تشکیل دولت اسرائیل هرچه باشد، اما افزایش درگیری‌های غیرمستقیم ایران و اسرائیل در سوریه، طی ماه‌های آتی قابل پیش‌بینی است. اگر نتانیا‌هو مجدداً انتخاب شود، همین رویه موجود را پیی خواهد گرفت و چنانچه کانتس بتواند دولت تشکیل دهد، مجبور است برای همراهی احزاب افراطی، حمله به منافع ایران را در دستور کار خود قرار دهد.

درمجموع می‌توان گفت دورنمای سیاسی، اقتصادی و دیپلماتیک ایران طی سال آتی، جالب‌توجه نیست و حتی اگر بلایای طبیعی نازل نشود هم سال خوبی را پیش‌رو نخواهیم داشت.

یادداشت

خاورمیانه‌ای ناآرام و رویارویی‌های تهران – واشنگتن



▀ **عباس پرورده**
▀ کارشناس مسائل خاورمیانه

● در این سال‌ها که جهان عادت به صدزنشینی خاورمیانه در رسانه‌ها داشته، در آخرین روزهای سال خورشیدی یک پاندمی، وضعیت را دگرگون کرد و کرونا را جایگزین خاورمیانه در رأس رویدادها کرد و خاورمیانه و همه رویدادهایش به یک سوژه دست‌چندم تبدیل شد. از رویکرد امنیت‌بین‌الملل، بین تهدید و احساس تهدید تفاوت وجود دارد. احساس تهدید فراگیر جهانی از بیماری بسیاری از معادلات را تحت تأثیر قرار داده است؛ حتی در برخی تحلیل‌ها با یادآوری همه‌گیری‌های تاریخی که در گذشته روی داده‌اند، این اعتقاد وجود دارد که همه‌گیری‌ها گاهی معادلات سیاسی و نظام بین‌الملل را دگرگون خواهند کرد که بعید نیست. از همین حالا برآورد خسارات اقتصادی شیوع کرونا در جهان به یک تریلیون دلار رسیده و از این مهم‌تر فضای بی‌اعتمادی به دستاوردهای اقتصادی و فناوری که پشتوانه مهمی برای معادلات کنونی نظام بین‌الملل است، سوالات بی‌اسخ زیادی را درباره آینده رقم زده است.

اکنون، در روزهای پایانی سال ۱۳۹۸ خورشیدی، خاورمیانه که در حال پشت‌سرنهاندن سالی پرآلتاب است، تحت تأثیر ترس از کرونا بسیاری از تعارض‌ها را موقتاً کنار نهاده و به بقا می‌اندیشد. اگرچه کانون‌های بحران در منطقه کمابیش فعال هستند؛ اما دغدغه اصلی در جای دیگری متمرکز شده است. به‌رحال مروری بر رویدادهای سالی که در آن رسیده، خالی از لطف نیست و تحلیلی گذرا بر آنچه گذشت، می‌تواند چشم‌انداز رویدادها را در آینده بهتر در معرض دید قرار دهد. در سالی که گذشت، تهران و واشنگتن، دو بازیگر مطرح منطقه، پس از ترور سردار قاسم سلیمانی، رویدادی تقریباً بی‌سابقه در سابقه تنش‌های بین دو کشور داشتند که بالاترین نقطه رویارویی نظامی پیش رفتند؛ اگرچه بنا بر مصلحت وارد یک جنگ گسترده نشدند. از این مهم‌تر، چند کشور خاورمیانه با جنبش‌های مردمی از جنس متفاوت دست به گریبان شدند. جنبش‌هایی که به چند دلیل برای نخستین بار رنگ هشدار را در این منطقه به صدا درآوردند. ویژگی‌هایی که این جنبش‌ها را که عموماً در شکل تظاهرات خیابانی بروز کرد، از بحران‌های پیشین متمایز می‌کند، این است که اولاً نشانی از قومیت‌گرایی نداشتند؛ برخلاف اینکه حیات‌بخش اکثر اتفاقات در تاریخ منطقه قومیت و مذهب بوده است. دوم اینکه عموماً مطالبات مدنی و اقتصادی بودند، سوم بود یک ساختار حزبی با تشکیلاتی و وجود رهبر کاریزما در این جنبش‌ها بوده است. به عبارت دیگر خاورمیانه نخستین بار شاهد یک جهان‌بینی جدید از مطالبات در برابر دولت‌ها بوده است. عراق، مصر و لبنان مهم‌ترین مناطق ظهور چنین جنبش‌هایی بود و این نقطه عطفی در تاریخ خاورمیانه خواهد بود؛ اما آنچه التهابات در خاورمیانه را در سال گذشته به نقطه اوج رساند، یک عبارت‌پردازی فریب‌کارانه با پوشش دیپلماسی به نام «معامله قرن» بود. معامله قرن با هدف ظاهری صلح در مناقشه فلسطین از سوی دونالد ترامپ بر سر زبان‌ها افتاد؛ اما پس از یک سال پروپاگاندا در رسانه‌ها مانند کوهی شد که موش زاید، افروزدند. عراق در سالی که گذشت، به زمین آمریکا با آن مخالفت کردند، وقتی مفاد آن از سوی ترامپ فاش شد، جز اشغال بیشتر سرزمین‌های فلسطینی نکته جدیدی نداشت؛ اگرچه چند کشور کوچک حاشیه خلیج فارس هم در مراسم رونمایی از آن بر رسوایی اشتقاق بین ملل اسلامی برگ جدیدی افزودند. عراق در سالی که گذشت، به زمین اصلی رویارویی‌های تهران و واشنگتن تبدیل شد؛ اما پیش‌ازاین ناراضیاتی‌های عمومی از ناکارآمدی و فساد دستگاه‌های دولتی نخست‌وزیر را مجبور به استعفا کرد و زمانی طولانی از تعلیق در پارلمان و دولت را رقم زد که همچنان ادامه دارد.

در سوریه، مهم‌ترین کانون رویارویی‌های بازیگران و خرده‌بازیگران سال‌های گذشته منطقه، اگرچه بشار اسد با کمک متحدانش اکنون بخش‌های زیادی از خاک کشور را در اختیار گرفته؛ اما عده زیرساخت‌های سوریه بر اثر جنگ از بین رفته و اقتصاد فروپاشیده است. قدرت مرکزی ضعیف شده و با کمک‌های متحدان ایران قابل دوام است. اگرچه هنوز نبرد برای آزادسازی بخش‌های شمالی به‌ویژه در ادلب ادامه دارد؛ اما ترکیه به‌عنوان یکی از مدعیان بازی در سوریه هنوز حاضر به پذیرش موفقیت ائتلاف حامی دمشق نیست و یک سردرگمی دیپلماتیک را برای دیگر بازیگران ایجاد کرده است. عربستان، با پسوند آل سعود هم این روزها در حال تسویه‌حساب‌های سیاسی درون‌قبیله‌ای است. به نظر می‌رسد محمد بن سلمان، ولیعهد جوان و جوانی تخت سلطانی، بر سیاق دیگر مستبدان قبل از فروپاشی نظم موجود با بکیر و بینده‌های جدید در حال زمینه‌چینی بیکسرکردن کار مزاحمان درون خاک‌های پادشاهی است. به‌رحال خاورمیانه همچنان با بسیاری از الزامات نظام بین‌الملل که خود را مقید به قواعد مدرن می‌پندارد، سر‌ناسازگاری دارد؛ اگرچه تعیین مرزهای دقیقی بین سنت و مدرنیته همچنان در ابهام است و خاورمیانه در معرض انتخاب‌های دو با چندگانه این قواعد متحیر مانده است.